



محقق و نویسنده مسیحی: حسین(ع) وجدان تمامی ادیان است/ روایت عاشورا در انجیل

«آنتوان بارا» محقق و نویسنده مسیحی گفت: حسین(ع) تا پایان دنیا وجدان تمامی ادیان است؛ او می خواست وجدان های غرق در گناه را بیدار سازد و از گودال گناهان آزاد و رها کند.

«آنتوان بارا» محقق و نویسنده مسیحی گفت: حسین(ع) تا پایان دنیا وجدان تمامی ادیان است؛ او می خواست وجدان های غرق در گناه را بیدار سازد و از گودال گناهان آزاد و رها کند.

خبرگزاری مهر، گروه دین و اندیشه: آنتوان بارا محقق و نویسنده مسیحی و سوری الاصل مقیم کویت است که پژوهش های فراوانی در حوزه قیام عاشورا مانند «حسین در اندیشه مسیحی» و «زینب فریاد فرمند» دارد. وی معتقد است شباهت های زیادی میان عیسی(ع) و امام حسین(ع) وجود دارد و روایت عاشورا در انجیل نقل شده است. متن زیر مشروح گفتگوی مهر با این پژوهشگر مسیحی است؛

*شخصیت بزرگ مردان تاریخ دارای ابعاد گوناگونی است، چه بُعد از ابعاد شخصیتی امام حسین(ع) شما را جذب کرده که سالها از عمر خود را به تحقیقات پیرامون این شخصیت بزرگ شیعی و حرکت تاریخ ساز او صرف نموده اید؟

تمامی جنبه ها و ابعاد شخصیتی امام حسین(ع) از زمان مبارزه اش تا آن هنگام که به سرزمین کربلا قدم نهاد مرا شیفته خود ساخت.

تمامی جنبه ها و ابعاد شخصیتی امام حسین(ع) از زمان مبارزه اش تا آن هنگام که به سرزمین کربلا قدم نهاد مرا شیفته خود ساخت. در واقع؛ جنبه شخصیتی مشخصی را نمی توان مد نظر قرار داد؛ چراکه شخصیتی مثل شخصیت امام حسین(ع) جنبه های مختلفی را در خود دارد و کنکاش پیرامون چنین شخصیتی، همانند جستجو و یافتن سوزنی است در فراخنایی بسیار عمیق و ژرف؛ زیرا شخصیت امام حسین(ع) دریای بیکرانی است که می توان با سیر و کنکاش در آن، عبرت ها و درس های بسیار گرفت و آموخت.

با این حال می بایست برخی از جنبه های شخصیتی ایشان را مورد توجه قرار داد؛ از جمله آنکه ایشان تمامی امور وسوسه برانگیز دوران خود را نپذیرفتند و ناچیز انگاشتند؛ به ویژه در زمان حکومت یزید، چراکه حسین (ع) می توانست با پذیرش پست و مقام و جاه و مالی که یزید به ایشان پیشنهاد داده بود، از تمامی آنچه بر او گذشت در امان بماند. این سخن را بیان داشتم به این دلیل که برخی درآغاز، چنین برداشتی از جنبش و قیام حسین (ع) داشتند؛ ازجمله گروه های مرجئه و چاپلوسان و منافقان مزدور که تلاش نمودند تا این حرکت و قیام را در جهت دست یافتن به تاج و تخت بیان دارند. نمونه های این نگرش را در این روزها می توان در شبکه های ماهواره ای عربی دید، این شبکه ها سعی داشته اند تا این قیام را حرکت سرکشانه و خودسرانه ای بر علیه دولت و برای رسیدن به قدرت جلوه دهند.

اما شخصیت رسالت گونه نواده پیامبر (ص) دریافت که این انحراف و کج روی که در آن دوران رخ نمود، با گذشت زمان و در آینده دامنه وسیعتری خواهد یافت و در نتیجه نسل ها و فرزندان اسلام این حقیقت را بصورت تحریف شده دریافت خواهند داشت. و این مورد سبب از بین رفتن تمامی جانفشانی ها و تلاش های صحابه و مردان صدر اسلام در زمان پیامبر (ص) و حتی تا دوران مولا امیرالمومنین علی (ع) می گشت. بر این اساس امام حسین(ع) بر آن شدند تا در دوران یزید دست به قیام بزنند؛ زیرا تمامی منابع تاریخی یزید را شخصی نادان ارائه داده اند؛ ابله به معنای واقعی کلمه، آنچنانکه عرب ها به معاویه لقب (زبرک و سیاستمدار) داده بودند، البته این لقب به خاطر ترفندها و حيله هایش بود نه به دلیل هوش و زیرکی.

امام حسین(ع) همواره از یک اصول و قانون مشخصی پیروی نمودند و از آن عدول ننمودند؛ آنچنانکه فرمودند: من انسان جاه طلب و اخلاکگر و مفسد و ظالم نیستم و خروج و قیام من برای اصلاح امت جدم است و می خواهم امر به معروف و نهی از منکر نمایم. بنابراین حسین(ع) برای قیام دوهدف را مد نظر داشتند: نخست؛ اصلاح امت جدش و بعد امر به معروف و نهی از منکر. و اگرچه امور وسوسه برانگیز زیاد بود اما ایشان هرگز از این دو اصل عدول نکردند. چرا؟ برای اینکه ایشان از زمانی که چشم به جهان گشودند جامه شهادت را به تن داشتند، و لطف خداوند او را آماده ساخت تا این نقش بسیار ارزشمند را در تاریخ امت اسلام ایفا نماید.

آنچه بیان داشتم شاخص ترین جنبه شخصیتی حسین (ع) بود، یعنی پابندی او به اصول و گرایش نیافتن به این گروه و آن گروه. با وجود اینکه افراد بسیاری سعی داشتند با پند و اندرز امام را از قیام منصرف کنند، اما امام حسین(ع) نپذیرفت. یکی از این افراد برادرش محمد بن حنفیه بود که گفت: خروج و قیام نکن. البته محمد حنفیه با دید مادی و دنیایی به این قیام نگریسته بود. در مقابل، حسین (ع) با دید معنوی و روحی و عقیدتی به این مقوله نظر داشتند.

پس حق طلبی و پابندی به اصول، سرخط اصلی شخصیت امام حسین (ع) است و اگر چنین نبود چنان جانفشانی های نمی کرد.

* شما به عنوان یک نویسنده و روشنفکر مسیحی در کتاب خود نوشته اید، امام حسین(ع) گوهر جاودان و همیشگی ادیان است. از نگاه شما چه شاخصی از ابعاد وجودی امام حسین (ع) شما را بر آن داشت که در تحقیقات خود به چنین نتیجه ای برسید؟

عبارت گوهر جاودان را که اشاره کردید، دقیقاً همان عبارتی است که در کتاب ذکر کردم. همچنین گفتم که حسین(ع) تا پایان دنیا وجدان تمامی ادیان است، چرا؟ برای اینکه قیام حسین (ع) به خاطر عقیده جدش رسول اکرم(ص) بود، و حسین (ع) براساس وجدان جمعی امت اسلام رفتار و عمل می کرد، و چون ایشان با چنان شکل جانشوز نماینده وجدان امت اسلام بوده اند، در نتیجه نماینده وجدان تمامی ادیان است. بر اساس روایت مسیحیان حضرت عیسی(ع) آمد تا خودش را در راه بشریت قربانی کند، و مفهوم از جان گذشتگی و قربانی شدن مفهوم سنتی و طبیعی آن نیست که انسان ها در ذهن دارند؛ بنابراین آیا جنبش امام حسین (ع) طبیعی بود؟

خیر. بلکه جنبش او همانند آتشفشانی در جان تمام امت اسلام لرزش و تکانی بسیار سهمگین برجای نهاد. و امام حسین (ع) می خواست با این تکان روحی و روانی و وجدانی، وجدان های غرق در گناه را بیدار سازد و از گودال گناهان آزاد و رها کند. از سویی؛ چیزی نمانده بود که اقدامات دولتمردان در آن دوران، اعتقادات دینی نوپا را از بین ببرد. و همچنین بزرگان صدر اسلام جانفشانی ها و ازخودگذشتگی های بسیاری در راه اسلام داشتند و بهای سنگینی را برای برقراری آن پرداختند؛ اما پس از مدتی گروهی آمدند که در پی قدرت بودند، و دل و جان و عقل و وجدان مردم را، به فساد کشاندند.

بنابراین عنوان(وجدان ادیان تا پایان دنیا) نمادی است که نشان دهد؛ جنبش حسین (ع) از سوی خداوند است و اینکه قیام او همانند نهضت پیامبران(ع) بوده است. آن زمان که حسین (ع) فرمودند: «اگر خدا بخواهد کشته خواهم شد، و از آن روز(روز عاشورا) که قلم الهی آن را رقم زده است گریزی نیست.»

امام حسین(ع) از سوی خداوند مامور انجام چنین کاری شدند، و آن جنبش و قیام مشیت و خواست الهی است. مشیت و خواست الهی ای که بسیاری در آن دوران نادیده اش گرفتند. و همین مشیت الهی بود که ابراهیم (ع) را برآن داشت تا در برابر نمرود قد علم کند، نمرود و در مقابل، او را در آتش افکند تا بسوزد. و همینطور یحیی(ع) را برآن داشت تا در برابر هیروودوس بایستد و خطاب به او بگوید: همسر برادرت بر تو حلال نیست. و بدین ترتیب سنت ها و شریعت گذشته آن قوم را درهم شکست و همین مشیت و خواست الهی بود که عیسی(ع) را بر آن داشت تا خطاب به اُحبار(عالمان یهودی) بگوید: شما شیطان صفت هستید و از نسل دزدها و پست فطرتان و باز همین مشیت الهی است که محمد(ص)؛ جوان تهی دست و فقیر و یتیم را برآن داشت تا رسالت محمدی را بر دوش بکشد و آنرا به شرق و غرب جهان برساند. و با این رسالت خسرو پرویز و قیصر روم را به چالش بکشد. هیچ شخصی این مفاهیمی که بیان شد را نفهمیده بود، و نفهمیده بود که قیام حسین(ع)، همانند کار پیامبران و افراد برگزیده خدا است.

* ما در تحقیقات خود پیرامون شخصیت و حرکت کاروان حسینی به این باور رسیده ایم که اگر حرکت و شهادت امام حسین(ع) نبود، راه سعادت برای ابد به روی بشر بسته می ماند، با توجه به تحقیقاتی که جنابعالی در خصوص حرکت کاروان ایشان به انجام رسانده اید آیا چنین برآیندی از حرکت امام را شما هم دریافت کرده اید؟

با شما هم نظر هستیم؛ و بنده بخش کاملی را در کتاب به این موضوع اختصاص داده ام، و در فصل های دیگر کتاب نیز به این مساله پرداختم و اشاره نمودم. همچنین بیان داشتم که اگر جنبش امام حسین نمی بود؛ تاریخ نگاران برای نگارش تاریخ اسلام به عنوان یک اعتقاد دینی، چیزی نمی یافتند و اگر این قیام خونین حسین(ع) نمی بود، تاریخ توان نگارش چنین برگ سفید و درخشانی را برای نسل های آینده نداشت. افراد بسیاری از من انتقاد کردند که چرا گفته ام: آغاز اسلام محمدی است و ادامه یافتن آن حسینی و اینکه انقلاب و قیام حسین (ع) حسینی است و ادامه یافتن آن زبینی.

از زمان پیامبر (ص) تا دوران امام علی(ع)، هرکدام از افراد اهل بیت(ع) رسالتی را از سوی خدا بر دوش داشته اند، امام

حسین(ع)، امام حسن (ع) و بانو زینب و فاطمه زهرا(س)؛ هرکدام از این بزرگواران نقش مشخصی را برای هدایت امت محمد(ص) ایفا نمودند. اما نقش حضرت زینب(س) این بود که راه برادرش را ادامه دهد و پرچم او را همچنان برافراشته دارد. و نقشی که حضرت زینب (س) در آن بحبوحه و گیرودار ایفا نمودند کمتر از آنچه حسین(ع) انجام دادند، نبوده است. و زینب (س) نقش تکمیل کننده ای در قیام داشته اند. بنابراین اسلام بر پیامبر (ص) فرود آمد و حضرت علی (ع) آنرا تفسیر و تبیین نمود، و قیام کربلا مرحله پایانی نزول اسلام است و حضرت زینب (س) در این مسیر، حسین (ع) را یاری نمود.

چرا که حضرت زینب (س) برای چنین روزی آماده شده بودند تا در مبارزه همراه و شریک برادرش باشد. و از سویی؛ زینب (س) برادرش را از دوران خردسالی دوست می داشت، و اگر گاهی حسین (ع) دیر به خانه می آمد؛ بی صبرانه در انتظار او می نشست. و زمانی که زینب(س) با عبدا...بن جعفر پیوند زناشویی بست، میان امام علی (ع) و عبدا...بن جعفر پیمانی بسته شد که در آن ذکر شده بود: زینب آزاد است هرگاه که بخواهد همراه برادرش حسین باشد، بدون آنکه از همسرش اجازه بگیرد. و هنگامی که واقعه عاشورا به وقوع پیوست؛ با وجود آنکه زینب(س) می توانست بدون اجازه همسر با برادرش همراه شود؛ با این حال نزد همسرش آمد و از او برای رفتن اجازه خواست. و دلیل رفتار زینب (س) تربیت رسالت گونه اوست.

بنابراین هریک از افراد اهل بیت(ع) رسالت و مأموریت مشخصی را بر عهده داشتند، و مردم این مسائل را درک نمی کنند. چرا؛ برای اینکه به مشیت الهی در تغییر روند و سرنوشت اولیا و برگزیدگان خدا اهمیت نمی دهند. مشیتی که ابراهیم خلیل(ع) را در آتش نمرود سوزاند، و سر یحیی را به دست سالومه دختر هیروود رساند، و مشیتی که حضرت مسیح(ع) را کشت. و بر اساس همین مشیت، قریش و کفار حضرت محمد (ص) را مورد آزار و اذیت قرار دادند؛ به گونه ای که محمد(ص) فرمودند: هیچ پیامبری به اندازه من مورد آزار و اذیت قرار نگرفت. پس این سرنوشت و تقدیر آنها بوده است، انسانها باید این مساله را خوب بفهمند و درک کنند.

*خداوند تمامی انبیاء الهی (ع) را به گونه های مختلف به کربلا آورده و پیرامون حرکت امام حسین(ع) آنان را آگاه نموده است، به نظر شما این رفتار الهی چه هدفی را دنبال می کرده؟ از زمان هبوط حضرت آدم(ع) بر زمین، خداوند تمامی انبیای الهی(ع) را به گونه های مختلف رهسپار سرزمین کربلا کرده و آنان را نسبت به قیام و حرکت امام حسین(ع) آگاه نموده و بعضاً برای ایشان روضه امام حسین(ع) خوانده شده است. نقل است که حضرت مسیح (ع) زمانی که با حواریون خود از کربلا گذر می کرد، زمانی درنگ کرد و مُشتی از خاک کربلا را بر گرفت و بویید و بر مصیبت حسین بن علی(ع) گریست. به نظر شما خداوند چه هدف و برنامه ای از این رفتار را دنبال کرده است؟

حادثه کربلا پایان تمام جانفشانی ها و از خودگذشتگی هایی بود که پیامبران، پیش از این آغاز نموده بودند. این موضوع که حضرت عیسی (ع) حادثه کربلا را دیده اند، درست است. و در سندهای تاریخی ذکر شده است

برای اینکه حماسه عاشورا پایان تمامی جانفشانی ها در تاریخ ادیان است. اگر در قرآن بنگریم، در آن کلمه (ادیان) ذکر نشده است و تنها کلمه (دین) به کار رفته است؛ همانند آیه: دین شما برای خودتان و دین من برای خودم. قرآن یک دین کلی واحدی را بیان کرده است. بنابراین آن دین واحد از سوی خدا بواسطه سه پیامبر آمده است. در واقع، حادثه کربلا پایان تمام جانفشانی ها و از خودگذشتگی هایی بود که پیامبران، پیش از این آغاز نموده بودند. این موضوع که حضرت عیسی (ع) حادثه کربلا را دیده اند، درست است. و در سندهای تاریخی ذکر شده است. من نیز به طور مشروح و مفصل به آن پرداخته ام.

تمامی این مسائل بر اساس حکمت الهی صورت پذیرفته است؛ حکمت و قدرت الهی قادر است که چنین معجزه ای را خلق کند. من نیز بر این باورم که حضرت عیسی(ع) در سرزمین کربلا حضور یافتند. چرا که حسین (ع) همانند مسیح (ع) از جنس شهید و شهادت بود و اگر چه حسین(ع) پیامبر نبود، اما با جانفشانی ها و شهادتش به مقام عیسی(ع) نزدیک شد و این نگرش برگرفته از ادبیات ما مسیحیان است.

در نتیجه دیدار پیامبران از سرزمین کربلا درست است، اگر چه برخی آن را نادرست دانسته اند و گفته اند که شاید اتفاق نیفتاده باشد. اما این دیدارها از کربلا اتفاق افتاده است و در برخی از منابع مستند و قابل اعتماد بیان شده است. پس، عجیب نیست که حضرت عیسی (ع) در کربلا حضور یابد و آن شهادت خونبار را از نزدیک لمس کند و ببیند؛ چرا که تاریخ ادیان، هرگز شهادتی همانند شهادت حسین(ع) را به چشم خود ندیده است.

تیر و ضربه شمشیر بر بدن، بریدن سر، راه رفتن با سم اسبها بر پیکر مبارکش، در واقع این یک مرگ غیر طبیعی بود. و از طرفی؛ شخصی را که اینگونه به شهادت رسانند نوه ی پیامبر اکرم(ص) بوده است. خداوند افرادی چون حسین (ع) را برگزیده است تا آنها به بشریت نشان دهند که برای تحقق مساله ای پر اهمیت، جانفشانی ها کردند و در این راه خانواده و بهترین یارانشان را فدا نمودند.

امام حسین (ع) می دانست که با ۷۰ نفر نمی تواند در برابر ارتش ۳۰ هزار نفری یزید، پیروز شود. با این حال با رضایت درونی و طیب خاطر به این مرگ و شهادت روی آورد. و این حکمت خداوند بود تا این شهادت در تاریخ جاودانه بماند. حکمت در این نهفته است که وقتی کسانی از امام حسین(ع) خواستند که زنان و دختران را با خود همراه نکنند، ایشان نپذیرفتند و اصرار داشتند که در این سفر حضور داشته باشند، تا بدین طریق شاهد قابل اعتمادی برای روایت واقعه باقی بماند. چون امام با بصیرت رسالت گونه خویش دریافت کرده بود؛ حضور بانوان بخش تکمیل کننده قیام او خواهد بود. برای اینکه غالباً اعراب عادت داشتند مردها را به دم تیغ دهند و سرهایشان را از تن جدا کنند و بر سر نیزه ها بگذارند، تا پاداش دریافت کنند. همان کاری را که با یاران حسین(ع) کردند.

و به همین دلیل حضرت زینب (س) اصرار داشتند در این قیام و خروج همراه حسین (ع) باشند. و اگر چه برخی از دوستان و یاران نزدیک امام حسین(ع)؛ مثل محمد بن حنفیه و عید... بن جعفر سعی داشتند که امام را از رفتن منصرف کنند و یا حداقل از همراه نمودن بانوان و دختران باز دارند. اما باید توجه داشت که اگر ایشان به تنهایی به سرزمین کربلا می رفتند، هیچ شخصی از حقیقت این قیام آگاه نمی یافت. زیرا یزید گروه های خبری زیادی در اختیار داشت که کارشان دروغ پراکنی و نفاق بود و به صورت رسانه های امروزی عمل می کردند. به این افراد گروه مرجئه می گفتند که واقعیت ها را وارونه به مردم نشان می دادند؛ سفید را سیاه و سیاه را سفید می کردند. لذا زمانی که حضرت زینب (س) در پیشاپیش کاروان اسرای کربلا به سمت دمشق می رفت، مردم به آنها توهین کردند و گفتند: ای شورشیان فاسد شما می خواستید یزید را از تاج و تخت بر کنار کنید؟! پس کشتن شما مباح است.

اما حضرت زینب با آن خطبه و سخنرانی ای که ایراد کرد اندیشه مردم را تغییر داد و دلها را به سوز آورد و حقیقت را برای مردم آشکار ساخت و مردم فهمیدند که این گروه اسیر، شورشی و فاسد نیستند، بلکه اهل بیت پیامبر (ص) هستند. و اگر زینب (س) و بانوان نبودند؛ امام زین العابدین(ع) نیز به شهادت می رسید. و بدین ترتیب از نسل پیامبر شخصی باقی نمی ماند. زمانی که تصویر کلی آنچه رخ داد را می بینیم، حداقل، حکمت و علت آن برای ما آشکار می شود.

* شما در جایی گفته اید که حضرت مسیح(ع) به بنی اسرائیل فرمود، هر کس امام حسین(ع) را دریابد به یاری او بشتابد. به نظر شما در امروز، یعنی در سال ۲۰۱۴ میلادی، یک فرد مسیحی بطور خاص و جهان مسیحیت بطور عام، چگونه می تواند یاری دهنده امام حسین (ع) باشد؟

بله، حضرت عیسی (ع) فرمودند: هر شخصی که در روزگار او بود. و این بدین معناست که در آغاز به همه، بنی اسرائیل گفته می شد. زیرا حضرت عیسی(ع) از سوی خدا برای هدایت بنی اسرائیل برگزیده شد. و عیسی (ع) از مردم خواستند که با او در مبارزه همراه باشند. و منظور از مبارزه؛ مبارزه با شمشیر و سرنیزه نبود، و هدف عیسی (ع) این بود که مردم و یارانش همانند او با پند و اندرز و با پایبندی به اصول اعتقادی در این صحنه حضور یابند؛ اصولی که اعتقادات را از انحراف باز می دارد.

خبر واقعه عاشورا در انجیل ذکر شده است؛ در عهد قدیم می خوانیم، کشتاری در کنار رود فرات رخ خواهد داد. و همانطور که می دانیم واقعه عاشورا در کنار رود فرات به وقوع پیوست.

خبر واقعه عاشورا در انجیل ذکر شده است؛ در عهد قدیم می خوانیم، کشتاری در کنار رود فرات رخ خواهد داد. و همانطور که می دانیم واقعه عاشورا در کنار رود فرات به وقوع پیوست. در ادامه آمده است: یورش و حمله کنید و زره برتن کنید....، و تمامی این توصیف ها مفهومی را در بر دارند، بنابراین سخنانی که از زبان پیامبر گفته می شود مفهوم نمادینی را در بردارد.

بله؛ حضرت عیسی از حادثه کربلا آگاه بوده و از آن خبر داده است. وقتی عیسی(ع) به دیدار سرزمین کربلا آمد می دانست که بر اساس حکمت خداوند، شهادتی در مرحله سوم رسالت خواهد آمد و با جانفشانی های خود مرحله سوم رسالت را به پایان خواهد رساند، و چنان جانفشانی ای از خود بروز داد که شهرتش آفاق را در نوردد.

در نتیجه، از سومین اعتقاد پاسداری نمود، و علاوه بر این، پاسدار دو اعتقاد برآمده از دو رسالت پیشین بود.

برای اینکه تمامی آن سه مرحله، جزء مراحل سه گانه دین کلی واحد هستند.

من در کتابم فصل کاملی را به این موضوع اختصاص دادم، این بخش از کتاب جنجالی را میان خوانندگان بوجود آورد. در این کتاب پیرامون سخنان عیسی(ع) و حسین (ع) سخن گفتم. سخنان این دو بزرگوار بسیار با یکدیگر شباهت دارد. برای نمونه می توان به سخنان عیسی(ع) در زمان شکنجه اشاره نمود و یا سخنان حسین (ع) خطاب به سپاه دشمن، و یا آن هنگام که

حسین (ع) به یارانش فرمود: مرا را رها کنید و بروید. عیسی (ع) نیز به حواریون گفت: مرا رها کنید و بروید. تمامی این سخنان بیانگر این است که این شخص آمده تا از خود گذشتگی و جانفشانی کند. در این مساله یاری اهمیتی ندارد. و یاری رساندن به وجدان هر فرد باز می گردد. چراکه حضرت عیسی(ع) و حسین(ع) از یارانشان خواستند تا صحنه را ترک کنند، اما آنها در صحنه ماندند.

منظور از عبارت (در روزگار بودن) این است که هرگاه اصول حسین(ع) را فهمیدی و دریافت داشتی به آن عمل کن. بنابراین اگر شخصی پس از گذشت ۱۴ قرن، از واقعه کربلا دفاع کند و پیرامون آن بنویسد و آنرا تبیین و تفسیر نماید، انگار که در سرزمین کربلا حضور داشته و در کنار حسین(ع) مبارزه کرده است. منظور همین است که بیان داشتیم. البته در زمان واقعه عاشورا یاری رساندن به حسین (ع) دشوار بود. و از سویی؛ ادیان برای بکارگیری در تمامی دوران هاست، و اختصاص به دوره مشخصی ندارد. همچنین سخنان پیامبران و برگزیدگان برای تمامی دوران ها کاربرد دارد.

از جمله مسائل شگفت انگیز در شهادت امام حسین (ع) و حضرت عیسی(ع)، صحنه به شهادت رسیدن آنهاست، که بسیار دردآور و غم انگیز بوده است. چراکه بر سر لباس و جامه آن دو نیز درگیری رخ داد

از جمله مسائل شگفت انگیز در شهادت امام حسین (ع) و حضرت عیسی(ع)، صحنه به شهادت رسیدن آنهاست، که بسیار دردآور و غم انگیز بوده است. چراکه بر سر لباس و جامه آن دو نیز درگیری رخ داد.

مثلا، بر سر پیراهن و تن پوش عیسی در گیری بوجود آمد، و امام حسین نیز مورد اهانت قرار گرفتند. و در حالی که زیر سم اسبها و ضربات سهمگین شمشیر و نیزه بود، سپاهیان حتی از تکه شلوار و انگشتر امام (ع) نگذشتند و انگشت مبارکش را بریدند. و این موارد پیش از بریده شدن سر مبارکشان به دست شمر ملعون، انجام شد.

در واقعه عاشورا دو گروه حضور داشتند: گروهی که امام را یاری نمودند؛ همانند حر بن یزید ریاحی، و گروهی که دست از یاریش برداشتند.

در مورد عیسی(ع) نیز همینگونه بوده است. لذا بنده تلاش کردم تا مقایسه ای میان عیسی(ع) و حسین (ع) انجام دهم. و در کتابم فصل زیبایی را با عنوان، آیا عیسی(ع) از واقعه کربلا خبر داده است؟ گنجانده ام. و این بخش از کتاب سرو صدای زیادی را در میان خوانندگان بوجود آورد. و برخی در پاسخ به سخن من گفتند: حضور عیسی در کربلا ممکن نیست. و من پاسخ دادم: که این کار بر اساس حکمت و قدرت خداوند است. و جنبه انسانی و زمینی ندارد که تحقق آن غیر ممکن باشد. و خداوند به چشم برهم زدن عیسی(ع) را به سرزمین کربلا آورد تا از نزدیک شاهد سومین مرحله دین کلی واحد باشد. در نتیجه هیچ شخصی نمی تواند این موضوع و رویداد را نادیده بگیرد و یا حتی نپذیرد.

* شما در کتاب خود گفته اید، اگر حسین بن علی(ع) از آن ما بود، به نام او در هر کوی و برزن بیرقی بر می افراشتیم و جهانیان را بنام او بسوی مسیحیت فرا می خواندیم. به نظر شما مسلمانان و شیعیان در خصوص امام حسین(ع) چه باید می کردند که نکردند، و چه قصوری از جانب آنان شما را به بیان این جمله واداشت؟

شما مسلمانان شأن و منزلت امام حسین(ع) را خوب نمی شناسید و پاس نمی دارید. چرا؟ بنده در کتابم بیان داشتم که نباید زنده نگاه داشتن حماسه عاشورا، تنها به آئین های مذهبی محدود شود

علاوه بر این عبارت؛ بنده جمله دیگری را در همین مورد و در مصاحبه دیگری بکار بردم. و بیان داشتم که: شما مسلمانان شأن و منزلت امام حسین(ع) را خوب نمی شناسید و پاس نمی دارید. چرا؟ پرسش این است که شیعه چه وظیفه ای در قبال حسین (ع) دارد؟ بنده در کتابم بیان داشتم که نباید زنده نگاه داشتن حماسه عاشورا، تنها به آئین های مذهبی محدود شود. البته این موارد خوب است. مثل؛ سینه زدن و سوگواری...، اما هر انسان مسلمان و غیر مسلمان می بایست دستورالعمل ها و رفتارهای حسین (ع) را در زندگی خویش و خانواده و جامعه اش و حتی جهان به کار گیرد. چرا؟ تا اینکه حق و حقانیت بر پا شود و بساط ظلم برچیده گردد.

برای اینکه حسین(ع) نماد مظلومیت بود. و همین امر باعث شد تا گاندی بگوید: حسین شیوه مظلومیت را به من آموخت تا اینکه به پیروزی دست یابم. اما چگونه انسان مظلوم و بی پناه می تواند پیروز باشد؟ و چگونه مظلومیت به پیروزی تغییر می یابد؟ بنابراین میان مظلومیت و پیروزی تطابق وجود دارد و بکارگیری آن دستورالعمل ها پیروزی را به ارمغان خواهد آورد. آیا اینگونه نیست؟

برداشت من این است که نباید تنها به گریه و سوگواری پرداخت، بلکه باید در زمینه گسترش این دستورالعمل ها و فرهنگ حسینی در تمامی جهان تلاش کرد.

این گونه اقدامات باعث می شود که مردم جهان به ویژه غربی ها و دنیای مسیحیت آگاه شوند که شخصی همانند پیامبرشان مسیح(ع) وجود دارد که در اندیشه و از خودگذشتگی و دفاع از دین و اعتقادات به عیسی(ع) شباهت داشته است. برای اینکه اعتقادات نیز مانند هر پدیده ی دیگری دستخوش تحریف و انحراف می شود. و هنگامی که حسین (ع) احساس کرد که انحراف و کج روی آغاز شده است، جنبش خود را آغاز کرد تا آن تکان روحی و وجدانی را به وجود آورد.

من قیام حسین را نبرد در نظر نمی گیرم، و آنرا حماسه انسانی و اعتقادی می دانم. حماسه حسین (ع) برای تمامی دورانهاست و در هر زمانی کاربرد دارد

من قیام حسین را نبرد در نظر نمی گیرم، و آنرا حماسه انسانی و اعتقادی می دانم. و تفاوت آن با دیگر حماسه ها، مثل شاهنامه فردوسی و ... در این است که این حماسه ها ساخته خیال نویسنده است، که شاید عقل و خرد آن را بپذیرد و یا نپذیرد و می تواند جنبه سرگرمی داشته باشد. اما خواندن این حماسه ها به غیر از لذت هنری نتیجه دیگری نخواهد داشت. اما حماسه حسین (ع) برای تمامی دورانهاست و در هر زمانی کاربرد دارد، و همچنین درسهای فراوانی در خود دارد.

در اینجا است که انسان در بوته آزمایش قرار می گیرد، در اینکه بتواند این درسها را بفهمد و به کار گیرد، و نگاهی سطحی به حماسه حسین (ع) نداشته باشد، و تنها به زنده نگاه داشتن سالانه حماسه عاشورا اکتفا نکند. برای نمونه؛ انسان در تلاش است که از جایگاه اجتماعی و دست آوردهای مادی خویش حفاظت نماید، اما حسین (ع) اینگونه نبودند، و تمامی این موارد را نادیده گرفت، و قیام کرد. و اگرچه در نبرد شکست خورد؛ اما با این قیام، اسلام، نبردهای بعدی خود را با پیروزی پشت سر گذاشت و با پیروزی پشت سر خواهد گذاشت. این همان فلسفه حماسه کربلا است.

در پاسخ به مطلب آخر، که وظیفه شیعیان در قبال حماسه عاشورا و حسین چیست؟ باید بگویم؛ بنده در سن ۲۳ سالگی شروع به نگارش این کتاب نمودم، و این نخستین کتاب من از مجموع ۱۵ جلد کتابی است که در زمینه های مختلف ادبی نوشته ام. البته پیش از نوشتن کتاب، مقتل حسین (سوگنامه) مقرر را خواندم؛ چون سابقه ذهنی ای در این زمینه نداشتم. در آغاز با مداد به حاشیه نویسی در کتاب مقتل پرداختم، برخی افراد، نوشته های من در حاشیه کتاب را دیدند و گفتند که این نوشته ها رویکرد و نگاه تازه ای را در خود دارد؛ نگاه شخصی مسیحی که در میان مسلمانان زندگی می کند و هویت زندگی اش اسلامی است و هوای حسین(ع) را در سر دارد. مرا تشویق کردند تا این کار را ادامه دهم.

شرق شناسان در پرداختن به حماسه عاشورا نگاهی کاملاً مادی به آن داشته اند. و برخی مسلمانان نگاه درستی به آن نداشته اند. ازسویی برادران شیعه به این حماسه تا حدودی نگاه عاطفی دارند

اگر توجه نماییم، شرق شناسان در پرداختن به حماسه عاشورا نگاهی کاملاً مادی به آن داشته اند. و برخی مسلمانان نگاه درستی به آن نداشته اند. و افرادی همانند ابن تیمیة؛ قیام حسین(ع) را باعث گسترش فساد دانسته است، البته نمی دانیم ابن تیمیه از کدام فساد سخن می گوید؟! بنابراین باید نگاهی عینی و بی طرفانه به این مساله داشت. ازسویی برادران شیعه به این حماسه تا حدودی نگاه عاطفی دارند. در زمانی که کتاب من چاپ شد، در معرض تهدید و عکس العمل های مبالغه آمیز و تندی قرار گرفت، البته من از این مطلب خرسند و خشنودم. و پس از گذشت ۱۲ سال از چاپ کتاب، که رنج های بسیاری را در بر داشت؛ تا به امروز نتوانسته ام خودم را از جادوی شخصیت حسین(ع) رها سازم.

تصمیم گرفتم که این کتاب نخستین اثر ادبی من باشد. و اکنون پس از گذشت ۳۷ سال این توان را در خود نمی بینم که کتابی همانند این اثر بنویسم، و ایمان دارم که این کتاب به لطف خدا و برکت حسین و اهل بیت(ع) دستاورد بزرگی به همراه داشت. و با وجود آنکه نگارنده آن ۲۳ سال داشت؛ خوانندگان گمان می کردند که شخص ۹۰ ساله ای آنرا نوشته است. شگفت انگیز تر آنکه کتاب من به دادگاه فرا خوانده شد. و بر اساس یک دلیل مضحک حکم صادر کرد. اتهام من جمله ای بود که در باره عثمان بن عفان نوشته بودم؛ و جالب آنکه بنده این عبارت را بدون کم و کاست از کتاب (انقلاب حسین (ع) و نتایج اجتماعی آن) نوشته محمد شمس الدین گرفته بودم.

مفاد اتهام این بود که نویسنده کتاب، عثمان را به مسخره و طعنه گرفته است. و در قانون آمده است که محقق و پژوهشگر می تواند به کتابهای موجود در کتابخانه ها استناد کند بدون آنکه نظری و دخل و تصرفی در آن داشته باشد. و بنده نیز همین را انجام دادم اما با این حال کتاب آقای شمس الدین در کتابخانه ها خوانده می شود، و از آن سو بر علیه کتاب بنده حکم ممنوعیت چاپ صادر کردند.

*در گفتگویی که پیش از این داشتیم، بین ظهور حضرت مهدی(عج) و بازگشت حضرت مسیح(ع) و حرکت امام حسین(ع) پیوندی برقرار کردید و اشاره نمودید که ارتباط تنگاتنگی میان این سه برقرار است و که اگر کسی بخواهد ظهور را بشناسد و در جهت تحقق آن گام بردارد ابتدا باید امام حسین(ع) را بشناسد و در انتظار بازگشت حضرت مسیح(ع) باشد. این سه مقوله اگر چه از نظر فاصله زمانی با یکدیگر قرار دارند اما یکدیگر بسیار شبیه اند شما این وجه تشابه را در چه می بینید؟

قطعا عنایت و توجهات خداوند این وجه تشابه را بوجود آورده است، و هر انسانی با توجه به اعتقادات و دین خود برداشت جزئی و یا کلی از آن دارد. ما نمی توانیم به تدبیر الهی اشراف کامل داشته باشیم؛ و تنها به اندازه خوانش خود برداشت هایی خواهیم داشت. در نتیجه باید این مسائل را بپذیریم و به جزئیات و اختلاف ها نگاه همه جانبه داشته باشیم؛ نگاهی که برخاسته از ایمان است. و منظور از ایمان همان جنبه ایمانی است که در وجود تمامی پیامبران و اولیا خدا و برگزیدگانش بوده است. آنها آمدند تا بر شأن و منزلت انسان بیفزایند. همچنین جنبش و نهضت پیامبران شبیه به یکدیگر بوده است؛ چراکه انسان را به پرستش خداوند یگانه و برقراری حق فراخواندند.

بنده به عنوان یک مسیحی بر این باورم؛ که در آن زمان حضرت مسیح (ع) و حضرت مهدی(عج) بشریت را از گودال و حضيض گناهان و فساد و ستم بیرون خواهند کشید و رها خواهند ساخت

براساس اندیشه و اعتقاد ما مسیحیان و همچنین مسلمانان؛ زمانی که جور و ستم و فساد تمامی جهان را در برگرفت، مهدی(عج) خواهد آمد. البته در همین دوران نشانه های ظهور قابل لمس است. ولی جز خدا، شخصی زمان دقیق آن را نمی داند. و بنده به عنوان یک مسیحی بر این باورم؛ که در آن زمان حضرت مسیح (ع) و حضرت مهدی(عج) بشریت را از گودال و حضيض گناهان و فساد و ستم بیرون خواهند کشید و رها خواهند ساخت. بشریتی که در پی منافع مادی، دین آسمانی خود را نادیده گرفت و در پاسداشت آن سستی به خرج داد.

اما بر این باورم که این دسته از کارها، ساخته انسانها ی شیطان صفت است که بشریت را گمراه ساختند و آنها را از گوهرهای با ارزشی که در کتابهای آسمانی آمده است دور ساختند.

بنابراین تمامی آن جانفشانی ها و ازخودگذشتگی های پیامبران برای این بوده تا عقیده و اندیشه درست را به انسانها منتقل کنند و آنها را چه در دنیا و چه در آخرت به سرمنزل مقصود برسانند. در مقابل، انسان به دنیا روی آورده، و همین دنیا خواهی، فساد و حق کشی و عصیان را به ارمغان می آورد.

این مسائل درس و عبرتی برای بشریت درخود دارد و بواسطه ی حضور این اولیا و برگزیدگان خدا رها و آزاد خواهند گشت.

در رابطه با حکومت الهی باید بگویم: ما به عنوان انسان نمی توانیم تصور کلی ای برخلاف آنچه در کتاب های آسمانی ذکر شده است، داشته باشیم. همانطور که لحظاتی پیش بیان داشتم؛ رویای ما برای رسیدن به آن حکومت الهی و اینکه پایان امور ما در زمان ظهور مهدی(عج) و مسیح(ع) چه خواهد بود؛ همه ی این مسائل نیاز به آمادگی ها و زمینه هایی دارد که در دین مسیحیت و اسلام ذکر شده است.

و هر دو بر این مورد تاکید دارند که پیش زمینه ظهور، فراگیر شدن ستم و بی عدالتی در جهان است. همانگونه که امام علی فرمودند: چقدر راه حق بی رهرو است؛ چراکه رهروان آن اندک است. این سخن بیانگر این مساله تردید ناپذیر است که شخصی در راه حق قدم نخواهد نهاد.

و اگرچه امام این سخن را در زمان خود گفتند؛ با این حال این سخن برآمده از آینده نگری و ژرف نگری ایشان به رویدادهاست. همانگونه که دیگر افراد خاندان نبوت چنین بصیرت و آینده نگری داشتند. کافیت سخنان امام حسین(ع) را به یاد بیاورید و یا حضرت زینب (س) که در پیشاپیش کاروان اسرا به سوی دمشق رهسپار شد؛ ایشان در آن زمان سخنی به برادرزاده اش گفتند که نشان از آینده نگری و اشراف به امور است، زینب (س) فرمودند: آینده سرشار از ذکر نام ما خواهد شد و بارگاه ما برتری خواهد یافت. پرسش اینجاست؛ حضرت زینب چگونه می دانستند که پس از گذشت ۱۴ قرن، رویدادها به این سو پیش خواهد رفت؟! این خود دلیلی بر سخن بنده است. بنده دو سال پیش برای مراسم اربعین به کربلا رفتم و ۲۴ میلیون زائر را دیدم، و این خود گوشه ای از آن آینده نگری زینب (س) و برادرش حسین(ع) را نشان می دهد.

آنها می دانستند که دلها با این حماسه ارتباط برقرار خواهند کرد و نام آنها گرمی داشته می شود و بارگاه آنها جایگاه والایی می یابد. و در هرجا که گام های مبارکشان پا نهاده؛ بارگاهی خواهد شد، که دسته دسته انسانها به دیدارش خواهند شتافت؛

انسانهایی که از سر سوز و اشتیاق بی تاب دیدار این کرامات فراوان هستند. و چنانچه انسانی این احساس را تجربه نکرده باشد، هراندازه برایش سخن بگویی، این سوز و اشتیاق را نمی فهمد و احساس نمی کند.

آنکه در روز اربعین رهسپار بارگاه حسین (ع) است؛ وجود خود را به دست فراموشی می سپارد و از وادی مادیات رخت می بندد، و در پی این است که حق جو شود، به شخصی ستمی نمی کند، و اگر به خاطر او ستمی به شخصی شده است، شب هنگام آسوده سر بر بالین نمی نهد، و با تمام وجود رهسپار می شود، و در راه به این می اندیشد؛ که چرا عاشورا شکل گرفت؟ چرا حسین(ع) از جان خود و خانواده و یارانش گذشت؟ چرا؟ آیا این حماسه در پاسخ به فرمان خدا نبوده است؟ و چه پاسخ شگفت انگیزی! و حسین (ع) گل سرسبد بوستان نبوت؛ در پاسخ به این فرمان پروردگار آن حماسه را آفرید، در قرآن آمده است، همگی سبکبار و گرانبار شتاب کنید و با نیروی بدنی و مالی خود در راه خدا جهاد کنید، اگر بفهمید، این کار برای شما بهتر است.

و این شتاب و آمادگی برای جانفشانی، زمینی نبود، بلکه با آن درسی به انسانها داد، و در این اقیانوس متلاطم حرص و طمع و آرز که راه خدا را از اندیشه انسان پاک می سازد و می زداید؛ حسین (ع)، برج هدایت گری را در این میان برافراشت تا انسانها راه خدا را بیابند و در گودال گناه و لغزش فرو نیفتند و از گزند مارهای کشنده ی این مسیر در امان بمانند.

بنابراین همه ی اینها حکمت خداوند است. اما اینکه آن ظهور چگونه خواهد بود؟ تنها خدا می تواند به آن پاسخ دهد. و همانگونه که قبلا گفتیم؛ ما تصور میکنیم که چگونه خواهد بود. در آن زمان عیسی(ع) و حسین (ع) ابزارهایی را در اختیار خواهند داشت که بشر به چشم خود ندیده است. و همانگونه که در جشنواره چهارم امنیت بیان داشتیم؛ در این رویداد بزرگ(ظهور مهدی و عیسی) ستارگان و افلاک و نیروهای مغناطیسی زمین با آنها همراه خواهد بود.

همچنین تمامی ناشناخته های بشر تا به امروز. علاوه بر این، فرشتگان با گونه های فراوانشان و حتی انسانهای خیرخواه؛ همگی تحت فرمان عیسی(ع) و مهدی(عج) هستند. تا بدین وسیله عدالت را برپا سازند و ستم را ریشه کن کنند. این ستمی که انسان با شیوه های گوناگون و با بهره گیری از دانش و فیزیک و تکنولوژی، ساخته است.

بنابراین این موضوع را به دست حکمت الهی می سپاریم، با این وجود، در برابرش تسلیم هستیم و تمامی دیدگاه های متفاوت را می پذیریم؛ چراکه این تفاوت حکمتی را در بر دارد؛ و این دیدگاه ها هیچ گاه محور مرکزی اعتقادات را رد نمی کند.

همانگونه که بیان داشتیم؛ هر کار و اثری پیرامون قهرمان کربلا، باعث خواهد شد که بسیاری از مفاهیم فرهنگ حسینی به انسانها منتقل شود و بر آگاهی آنها بیفزاید. و همانطور که امام علی (ع) گفتند: انسان دشمن هرآنچه که نمی داند است. و در جای دیگر فرمودند: با نادان نشست و برخاست نکن، و از هر دو بر حذر باشید، چه بسیار افراد نادانی که با دانا نشست و برخاست کردند و او را به هلاکت و بدبختی کشاندند. لذا عدم آگاهی در این امور پسندیده نیست. و حتی انسان با ساختن فیلم و نوشتن کتاب و... می تواند تلاش کند تا از اندیشه حسین و اصولش و نهضتش دفاع کند.

حتی اگر این کار پس از ۱۴ قرن صورت گیرد؛ همانگونه که من برای نوشتن پیرامون حسین(ع) رنج و مشقت را تحمل کردم، و شخصیتی غیر از حسین(ع) را انتخاب نکردم، و فکر نمی کردم روزی کتاب من چاپ شود و اثر مثبت و یا منفی داشته باشد. با این حال من به این موانع و سختیها می بالم و افتخار می کنم، چون در راه حسین(ع)؛ ستاره درخشان و بزرگ اسلام و بشریت است. برای شما آرزوی موفقیت و کامیابی دارم.